

گزارشی از کتاب

«صلح امام حسن (ع)، پرشکوه‌ترین نرزش قهرمانانه تاریخ».....

سید مرتضی حسینی فاضل

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق

چکیده

صلح امام حسن (ع) یکی از مهم‌ترین فرازهای تاریخ تشیع است، از همین رو مورخان اسلامی از همان روزهای نخست واقعه، به تهیه گزارش‌هایی تاریخی در این زمینه اقدام کرده‌اند. این گزارش‌ها به پیروی از روش نگارش کتب تاریخی در قرون اولیه به سبک روایی تهیه شده‌اند. اما تحلیل این رویداد و دوری گزیدن از روایت و نقل گزارش‌های تاریخی از آن دوران یک ضرورت به شمار می‌رود. نوشتار حاضر در صدد معرفی یکی از برجسته‌ترین کتاب‌هایی است که به تحلیل این بخش از تاریخ اسلام پرداخته است.

مقدمه

این کتاب توسط مرحوم شیخ راضی آل یاسین، به زبان عربی و با نام «صلح الحسن» تألیف گردیده است. پس از آن رهبر معظم انقلاب آن را در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی به زبان فارسی برمی‌گرداند و عنوان زیبا و ژرف «صلح امام حسن (ع)، پرشکوه‌ترین نرزش قهرمانانه تاریخ» را بر آن می‌نهد.

از ویژگی‌های مهم کتاب، بهره‌مندی از پژوهشی عمیق و دقیق در تألیفات و کتب تاریخی مربوط به موضوع می‌باشد که پس از آن توانسته با ارائه طرحی نو، به تحلیل وقایع سیاسی دوران حیات امام بپردازد. به همین رو در ابتدای کتاب و در چند صفحه به طور

مختصر بیوگرافی آن امام همام را ارائه می‌دهد و به همین اندازه بسنده می‌کند تا بتواند در فصول بعدی، رویدادهای سیاسی آن روزگار را به خوبی و به طور مفصل مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد و به خواننده تصویری دقیق و صحیح از شرایط سیاسی و دلایل صلح امام حسن علیه السلام ارائه نماید.

در بیان ارزش این اثر، مرحوم علامه شرف الدین، گفتاری شیوا دارند که در ابتدای این کتاب به زیور طبع آراسته شده است. مرحوم شرف الدین در باره کتاب با اشاره به اینکه خود در صدد تألیف اثری درباره صلح امام حسن (ع) بوده‌اند، چنین می‌نویسند:

من، بارها در این صدد بوده‌ام، ولی مشیت حکیمانهٔ خدای عزوجل - بر این قرار گرفت که بدین مهم، کسی را که از همه رو سزاوارتر و شایسته‌تر است، بر انگیزد و او فراهم آورندهٔ این کتاب مبتکرانه - صلح الحسن - است که به حق، در موضوع خود، سخن آخرین است و گزارندهٔ قضاوت راستین و نمایندهٔ مرز حق و باطل.

ایشان همچنین به جنبه‌های برجسته کتاب اشاره می‌نمایند:

کتاب، فراهم آمدهٔ فکری منظم، مبتکر و قوی است. هماهنگی و پیوستگی اش آن را بصورت جویباری سرشار و لبریز از اندوخته‌های عقلی و نقلی در آورده و به واحدهائی به هم بسته و بنهایت غنی و کامل - از همهٔ جهاتی که با موضوع متناسب است و موجب ارزش تمام - همانند ساخته است پیراستگی اش همراه با جامعیت - و روشنی اش همراه با عمق - و نقد تحلیلی اش نقطهٔ مرکزی این ممیزات است.

علامه شرف الدین در ادامه به بیان شخصیت بلندمرتبه نویسنده کتاب نیز می‌پردازد: خواننده می‌تواند خصال برگزیده اش را در زیباییهای این کتاب مشاهده کند و من اگر او را ندیده بودم، بی‌گمان می‌توانستم چهرهٔ او را با الهام از مطالب کتاب، ترسیم کنم. اینک این اثر اوست که او را با چهره‌ای باز، سیمایی درخشنده، سخنی شیرین، طبعی هموار و آرام، سینه‌ای گشاده، خوبی نرم، ذهنی سرشار، فهمی و دانشی فراوان، اطلاعی وسیع، انشایی زیبا، نکته‌سنجی‌ای شیرین، کنایه‌پردازی‌ای لطیف، استعاره‌ای نغز باگفتاری حکمت‌آموز و منطق و رفتاری دانش‌آفرین با اخلاقی بی‌نهایت بزرگوارانه و فطرتی بی‌نهایت سلیم، دریای مواجی از دانش آل محمد، دانشمندی محقق دانای اسرار اهل بیت و روشنگر معضلات و شناسای سره از ناسرهٔ آن، با این صفات بارز به خواننده باز می‌شناساند.

ترجمه کتاب

مترجم این اثر رهبر معظم انقلاب می‌باشند. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - که در دوران ستمشاهی از شاگردان مبرز حضرت امام - قدس سره - و از سرشناس‌ترین بنیانگذاران مبارزات مسلمانان ایران بود با آغاز نهضت در سال ۱۳۴۲ ه. ش حرکت اصیل فرهنگی خویش را با تألیف، تصنیف و ترجمه و برپایی جلسات سخنرانی شروع نمود.

«طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، «از ژرفای نماز»، «آینده در قلمرو اسلام»، «ادعاینامه علیه تمدن غرب»، و تالیفاتی در خصوص زندگی مبارزاتی ائمه علیهم السلام از جمله تألیفات ایشان و دو اثر «نقش مسلمانان در آزادی هند» و «صلح امام حسن (ع)» از ترجمه‌های معظم‌له در این دوران است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با بینش خاص خویش در صدد بود تا مردم مسلمان را با نوع مبارزات ائمه معصومین (ع) به مقتضیات زمان آشنا سازد، از این رو تبیین جهاد صامت حسنی را پیش از قیام خونین حسینی لازم می‌دانست. به همین رو تحقیقات خود را در این موضوع شروع می‌کنند، ولیکن زمانی که با این اثر ارزشمند مواجه می‌گردند ترجمه آن را برآورنده آرمان و اندیشه خود می‌یابند. ایشان در پیشگفتار ترجمه می‌نویسند:

پیش از اینکه به ترجمه این کتاب بپردازم، مدت‌ها در فکر تهیه نوشته‌ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن (ع) بودم و حتی پاره‌ای یادداشتهای لازم نیز گرد آورده بودم، ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب مرا از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند وادار کرد باشد که جامعه فارسی زبان نیز چون من از مطالعه آن بهره‌گیرد و هم برای اولین بار درباره این موضوع بسی با اهمیت، کتابی از همه رو جامع، در معرض افکار جویندگان و محققان قرار گیرد.

دقت در برگرداندن مفاهیم از زبان عربی به فارسی با قلمی روان و شیوا را می‌توان از ویژگی‌های برجسته ترجمه یادشده دانست. انتخاب دقیق نام کتاب به طوری که بیانگر بسیاری حقیقت تاریخ سیاسی دوران امام حسن مجتبی علیه السلام باشد، خود گویای توانایی مترجم کتاب در تهیه این اثر می‌باشد.

مروری بر محتوای کتاب

برای ارائه خلاصه ای از مطالب کتاب و پرهیز از طولانی شدن نوشتار در این بخش به ارائه نکات برجسته از زندگانی سیاسی امام حسن (ع) بر اساس تحلیل‌های مرحوم آل یاسین می‌پردازیم. برای حفظ ارتباط و پیوستگی مطالب جملاتی را داخل [] افزوده‌ایم:

- بیعت

[پس از توضیح شرایط حاکم بر آن زمان و تصمیم مردم بر بیعت با امام حسن (ع) به عنوان خلیفه رسول خدا]

این واقعیت‌ها همه باید مسلمانان را وادار می‌ساخت که با اسلام، رفتار منصفانه‌تری داشته باشند، یعنی به برترین منصب تشکیلات این آیین، کسی جز شایستگان و تربیت یافتگانی را که از همه به رسول اکرم شبیه‌ترند، نسبت ندهند و هر ناکسی را خلیفه پیغمبر نخوانند.

از آنچه باز گفتیم معلوم شد که حسن بن علی علیهما السلام شبیه‌ترین و همانندترین مردم به رسول خدا (ص) بود در چهره و اندام و اخلاق و بزرگواری. سیمای پیامبران و درخشندگی پادشاهان در قیافه‌اش تجلی داشت، سرور جوانان بهشت بود و بدیهی است که سرور آن جهان، در این جهان نیز بی‌گفتگو سرور و آقا است، لقب «سید» (یعنی آقا و سرور) را جدش رسول اکرم روی او نهاد و این نام، لقب شخصی او شد.

[سپس با پرداختن به خطبه آن حضرت پس از شهادت امام علی (ع) می‌نویسد:]

پسر عمویش، عبیدالله بن عباس، در مسجد جامع که از انبوه جمعیت، مالا مال بود، در برابر منبر ایستاد نخست لحظه‌ای انتظار کشید تا طوفان گریه‌ای که به دنبال این خطابه، سرتاسر مسجد را فرا گرفته بود، فرو نشست آنگاه با صدای طنین دار و رسای موروثی خود همچون سروش آسمانی، فریاد برآورد:

«هان ای گروه مردمان! این پسر پیغمبر و جانشین پیشوا و امام شماست، با او بیعت کنید که خدا به وسیله او پی‌جویان رضای خود را به راههای سلامت رهبری می‌کند و - به اذن خود - آنها را از تیرگیها به نور می‌کشاند و به راه راست هدایت می‌کند.»

در آن هنگام هنوز در میان مردم، بسیار بودند کسانی که گفتار صریح پیغمبر را درباره امامت او بعد از پدرش، شنیده بودند لذا پس از گفتار کوتاه ابن عباس، گفتند: «وه که او چه محبوب است و چه حقدار بر ما و شایسته خلافت!» و با شوق و رغبت به بیعت او شتافتند.

کوفه در دوران بیعت

مردمی که در روزهای بیعت حسن (ع) سلسله جنبان و بانی این فسادها بودند، به چند دسته تقسیم می شدند:

۱. **باند اموی:** بزرگترین وابستگان این باند عبارت بودند از: عمرو بن حریث، عماره بن الولید، حجر بن عمرو، عمر بن سعد، ابو برده پسر ابو موسی اشعری، اسمعیل و اسحاق دو پسر طلحه بن عبیدالله و کسان دیگری از این ردیف.

در این باند، عناصر نیرومند و با نفوذ نیز وجود داشتند که در به وجود آوردن موجبات شکست امام حسن (ع) (مانند ایجاد شایعه افکنی ها و توطئه ها و ایجاد نفاق و دوئیت) تأثیر بسزائی داشتند.

و بنا به گفته مسعودی در تاریخش «اکثر آنان نهانی با معاویه مکاتبه کردند، به او وعده ها دادند و بدینوسیله خود را به او مقرب ساختند.»

۲. **خوارج:** اینها کسانی بودند که پس از حادثه حکمیت کمر به دشمنی علی (ع) و معاویه -

هر دو - بسته بودند. رؤسای این گروه در کوفه عبارت بودند از: عبدالله بن وهب الراسبی، شیب بن ربیع، عبدالله بن الکواء، اشعث بن قیس، شمر بن ذی الجوشن.

خوارج از اولین روزهای بیعت، از همه مردم کوفه نسبت به جنگ با معاویه بیشتر اصرار می ورزیدند و همینها بودند که هنگام بیعت با حسن بن علی علیهما السلام شرط کردند که با متجاوزان و گمراهان - یعنی مردم شام - بجنگند و آن حضرت دست از بیعت آنان کشید و گفت باید به شرط «اطاعت کامل و پیروی بی قید و شرط در جنگ و صلح» بیعت کنند. آنگاه آنان نزد برادرش حسین علیه السلام آمدند و گفتند: دست بگشا تا با تو بیعت کنیم همانطور که با پدرت بیعت کردیم و به این شرط که با متجاوزان و گمراهان شامی جنگ کنی. آن حضرت در پاسخ آنان گفت: «معاذ الله که تا حسن زنده است بیعت

شما را بپذیرم» و آنها چون چنین دیدند ناچار نزد حسن علیه السلام آمده و همان‌گونه که او می‌گفت با وی بیعت کردند.

۳. شتاک‌ها

اینها جمعی از ساکنان کوفه و فرومایگان آن اجتماع بودند که خود به خود نه قصد نیکی داشتند و نه توانایی بدی. با این وصف، وجود آنان خود مایه شر و وسیله فساد و آلت بی‌اراده‌ای در دست اخلاص‌گران و فتنه‌جویان بود.

۴. الحمراء

این گروه - به گفته طبری در تاریخ - بیست هزار مرد مسلح کوفی بودند که در هنگام تقسیم‌بندی کوفه، در قسمتی قرار گرفتند که هم‌پیمانان آنها از طایفه «بنی عبدالقیس» در آنجا واقع شده بودند. این عده در اصل، نه از «بنی القیس» بودند و نه حتی از عرب، بلکه دارای نژادی مخلوط و اولاد بردگان و موالی بودند و شاید بیشتر آنان اولاد کنیزکان پارسی‌ای بودند که در سالهای ۱۲ تا ۱۷ در عین الثمر و جلولا اسیر شده بودند.

- سیاست‌ورزی امام حسن (ع) پیش از جنگ

[در اینجا] مثالهایی از روشهای سیاستمدارانه او [امام حسن علیه السلام] در اداره اوضاع پیش از آغاز جنگ [می‌آوریم] برای بیعت، عبارت مخصوصی وضع کرد و از قبول هرگونه قید و شرطی در بیعت استنکاف کرد از همه به شرط شنوایی و فرمانبری (اطاعت کامل) در جنگ و صلح بیعت گرفت. سخنرانی مدبرانه او در این جمله همانطوری بود که حدس زده می‌شد؛ چه، از جنگ و صلح هر دو نام آورد، هم طرفداران جنگ و هم مخالفین آن را قانع ساخت و البته آشنایی او به اوضاع عمومی کوفه، چندان بود که می‌توانست در چنین اوضاعی راهبر او به چنین آگاهی حکیمانه گردد.

عطای جنگجویان را صد در صد افزایش داد و این نخستین چیزی بود که پس از آغاز خلافت پدید آورد و پس از وی خلفاء همه از او پیروی کردند.

بدیهی است که تغییر وضع به صورت افزودن مزایای خاص سپاهیان، موجب افزایش قدرت و محبوبیت بود، بعلاوه در گرد آوردن تعداد زیادتری از مردم برای جنگ، تأثیر بسزانی داشت.

این پدیده‌ای بود که هر چند می‌توانست دلیل آمادگی برای جنگ باشد، با اینحال بطور قاطع، تصمیم وی را بر جنگ اعلام نمی‌کرد، چه، می‌توانست فقط نمونه‌ای از تغییر وضع‌های یک دوران جدید باشد.

این کار با این روش، در عین آنکه یک نوع پیشگیری عاقلانه و مدبرانه برای آینده‌ای بود که ای بسا شروع جنگ را ضروری می‌ساخت، با این حال موجب تفرقه و اختلاف کلمه هم نبود.

- تصمیم بر جنگ

[پس از بررسی شماری از نامه‌های مبادله شده میان امام حسن علیه‌السلام و معاویه] [معاویه] آخرین پاسخی که به فرستادگان امام حسن، یعنی جندب بن عبدالله از دی و حرث بن سوید تیمی داد این بود: «برگردید! میان ما و شما بجز شمشیر نیست!»

بدین ترتیب، دشمنی از طرف معاویه شروع شد و او بود که با امام مفترض الطاعه اش مخالفت و گردنکشی کرد، امام و پیشوایی که بجز معاویه و پیروان دست پرورده و چشم و گوش بسته اش - که به گفته صعصعه بن صوحان عبدی (فرمانبردارترین مردم در برابر مخلوق و نافرمانترین مردم در برابر خدا و عاصیان فرمان حق و هم پیمانان اشرار، بودند) هیچ‌کس از مسلمانان نبود که با او بیعت نکند.

کوفه تهدید معاویه را می‌شنید و خبر پیشروی او را به سوی عراق دریافت می‌کرد و با زبان نام‌آوران و برجستگان شیعه، حماسه رزم می‌سرود و بدینگونه روزگار می‌گذراند. موضوع به صورت کاملاً جدی درآمده بود و زمامدار ناگزیر می‌باید اوضاع و احوال ناگهان پیش آمده را پاسخ گوید و بر طبق حکم واقعیت، عمل کند.

... خوی موروثی بنی‌هاشم بود که هرگز جنگ را آنها شروع نمی‌کردند. در فرمان امام حسن به فرمانده مقدمه سپاهش: عبیدالله بن عباس مراعات این خصلت پسندیده هاشمی تأکید شده است [سفارش پدرش علی (ع) به وی چنین بود:] «هرگز کسی را به مبارزه مخواه و اگر کسی تو را به مبارزه خواست، بپذیر؛ زیرا، جنگ افروز، تجاوزگر است و تجاوزگر، زمین خورده و مغلوب است.» به همین سبب بود که دیدیم امام حسن (ع) در اوان بیعت و در همان حال که یارانش بی‌صبرانه در انتظار جنگ بودند، آشکارا پاسخ مثبت بدان نداد و

آن را جدی نگرفت؛ زیرا او به جنگ، به دیده و وظیفه‌ای نامطلوب که فقط در حال ضرورت و از روی لاعلاجی باید بدان دست زد، می‌نگریست. بعلاوه، در نظر او جنگی مطلوب بود که قبلاً نیروی لازم را برای آن تدارک دیده باشد یا نیرویی که فرجام جنگ را برای او تضمین کند و اوضاع بحرانی آن روز که لحظه به لحظه بحرانی‌تر هم می‌شد، مانع بر آمدن خواسته او بود. مجموع این عوامل - که برخی از آنها هم کافی بود - موجب شده بود که امام حسن (ع) مبادرت به جنگ را - با وجود پیشنهاد بسیاری از یاران خیر خواهش - به تأخیر افکند. شور و هیجان محدود و موقتی که در روزهای بیعت، کوفه را فرا گرفته بود، این عده یاران راستین امام حسن (ع) را فریفته و به امکان هرگونه اقدامی به نفع خلیفه جدیدشان امیدوار ساخته بود، ولی این، نظری سطحی و نزدیک بین بود که پشت پرده را نمی‌دید و هدفهای مخصوص این جبهه‌ها را به حساب نمی‌آورد.

ولی امام حسن (ع) با هوشیاری و بصیرتی که داشت، آینده دورتری را می‌دید و در پرتو خرد بیدارش، مشکلات را بیش از آنان می‌شناخت و به حکم وظیفه دینی اش، مصلحت عام را با دقت و احتیاط بیشتری در مد نظر قرار می‌داد.

او اهمیت و باریکی موقعیت را بخوبی درک می‌کرد، زیرا از فساد اخلاقی که بخش بزرگی از همراهان و سپاهیان را فرا گرفته بود، آگاهی داشت و از این بیمناک بود که اگر جنگ را پیش از وقت ضرورت شروع کند این فساد اخلاق - یعنی عامل دین به دنیا فروشی - در شرائط جنگ، کار خود را کرده، اثر پلید و شوم خود را بگذارد.

... بدین قرار، بهترین روش در آن وضعیت خطیر و باریک، همان بود که امام حسن (ع) انتخاب کرد. اگر امام در جنگ پیش دستی می‌کرد، به رهبران باندها و جبهه‌های مخالف خود در کوفه و به «مقدس مآبان ظاهر الصلاح» دستاویز مناسبی برای اظهار مخالفت می‌داد که چندان بی دلیل و ناموجه نبود و برای موجه ساختن مخالفت آنان، همین شروع به جنگ کفایت می‌کرد که در نظر بیشتر مردم و لاقفل، مردم ساده لوح و سطحی، اشکالی بدون پاسخ بود و ای بسا که همین مسئله به بیعت شکنی و سر پیچی و تخلف آشکار این گروه‌ها از فرمان امام حسن، منجر می‌گشت. بدین قرار، پیشدستی کردن در جنگ - که بعضی به آن حضرت پیشنهاد می‌کردند - در حقیقت بدین معنی بود که وی به دست خود خطر ناک‌ترین و فجیع‌ترین شکاف و اختلاف را در جامعه خود ایجاد کند و عواقب آن را تحمل نماید.

بر اثر این موجبات بود که حسن بن علی علیه‌السلام ترجیح داد حالت «عدم تعرض» موجود را حفظ کند و در شروع جنگ شتاب نکند.

ولی پس از چندی، ناگهان فرمان جهاد داد: او در این هنگام، در وضعیتی قرار گرفته بود که به عقیده همگان، هیچ اقدامی جز فرمان جهاد در آن شایسته نبود، زیرا معاویه، دشمنی و طغیان را شروع کرده و هوس کشورگشایی اش - آنهم در قلب سرزمینهای اسلامی! - تحریک شده و رو به سوی عراق تا جسر منبج پیش آمده بود و این پس از گذشت اندک زمانی از وفات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که یعقوبی آن را خیلی کوتاه دانسته: ۱۸ روز. در آنجا یعنی در نواحی علیای فرات بود که معاویه برای ایجاد رعب در مرزهای امن و آرام، و هشدار به شیر مردان کوفه و اعلام تدریجی جنگ، فریاد مخالفت خود را سر داد، فریادی که می‌کوشید پر طنین و مهیب نیز باشد.

خوشبینی شدیدی که همه مردم را فرا گرفته بود، در هنگامه دعوت به جهاد، کوفه را تکان داد و مردم دسته دسته به صفوف جنگ پیوستند در میان این داوطلبان جنگ، عناصر مختلفی نیز وجود داشتند که پیش از آن هیچ کس از ایشان چنین شور و نشاطی در کارهای شایسته و اقدامات خداپسند، به یاد نداشت.

لذا در اردوگاه امام حسن، در کنار آن دسته یاوران با اخلاص، توده مجهول الحالی از مردم و جماعتی از وابستگان به فامیل‌های سرشناس و خیل انبوهی از بداندیشان نیز قرار گرفتند که طرز فکری بیگانه از طرز فکر امام حسن داشتند و ای بسا فقط به جاسوسی برای دشمن آمده بودند و بالاخره گروهی از مردم سست عنصر که معمولاً هنگامه جنگ را با گریز علاج می‌کنند و ای بسا امیدی به جز گرد آوردن غنیمت ندارند.

امام حسن علیه‌السلام از نخستین روز، از عواقب این ناهماهنگی اسفبار بیمناک و نامطمئن بود و این چیزی است که برخی از مصادر، صریحاً بدان اشاره می‌کنند. او به این انبوه مردمی که پیش روی او حماسه جنگ می‌سرودند، نه اطمینان پایداری داشت و نه امید اخلاص و همفکری. در پشت سر این توده مردم، سران منافق و دوروی کوفه بودند که به هیچ وجه امید اصلاح و هدایت آنان نمی‌رفت، مانند: اشعث بن قیس، عمر و بن حریث، معاویه بن خدیج و....

- عناصر سپاه امام حسن(ع)

مفید در کتاب «ارشاد» (ص ۱۶۹) می نویسد:

حسن علیه السلام، حجر بن عدی را فرستاد تا کارگزاران - یعنی امیران نواحی اطراف - را فرمان حرکت دهد و مردم را به جهاد دعوت کند. نخست مدتی کاهلی کردند و سپس به راه افتادند. در همراهی امام، همه گونه مردم بودند: جمعی شیعیان او و پدرش و جمعی طرفداران حکمیت (خوارج) که به هر حيله‌ای در صدد جنگ با معاویه بودند و گروهی طرفداران هرج و مرج و آشوب وطمعکاران غنیمت جنگی و برخی شکاک و عده‌ای صاحبان عصبیت‌های قبیله‌ای که دنباله روی سران قبائل بودند و دین، انگیزه آنان نبود.

- آغاز سرنوشت

[پس از تبیین اوضاع حاکم بر سپاه امام حسن علیه السلام به شروع ناملازمات اشاره می‌کند] برای اولین بار، فاصدی با نامه قیس بن سعد به حضور امام حسن آمد در نامه چنین آمده بود: در قریه‌ای به نام جنوبیه در محاذات مسکن در برابر معاویه، موضع گرفته‌اند. معاویه به عبیدالله [فرمانده سپاه امام] پیغام فرستاد و او را به رفتن نزد خود تشویق کرد و یک میلیون درهم پاداش برای او قرار داد که نیمی از آن را نقد و نیم دیگر را در هنگام ورود به کوفه به او بپردازد و عبیدالله، شبانه با نزدیکانش به اردوگاه معاویه رفته است و صبح که مردم برخاسته‌اند، امیر خود را در اردو نیافته‌اند و قیس با آنان نماز گزارده و اداره امور آنان را به دست گرفته است. همراه با نامه قیس، اخبار پی در پی رسید (و همیشه خبرهای بد زودتر می‌رسد و بیشتر پخش می‌شود) و امام حسن(ع) اطلاع یافت که این «نزدیکان» عبیدالله که در نامه قیس از آنها یاد شده - و مأخذ تاریخی آنها را «اشراف و خانواده‌دارها» یا «وجوه و وابستگان به فامیل‌های معروف» معرفی کرده‌اند - در طرح کردن نقشه خیانت، با عبیدالله شریک بوده‌اند و همچنین کشف کرد که بعضی از آنان پیش از عبیدالله، فرار اختیار کرده‌اند. برخی از خبرها در بدگویی از عبیدالله دست بالا را گرفته و می‌گفتند که وی پرچم را در هم پیچیده است!

این حرکت دشمنی بار، فضای مساعدی برای پدید آمدن روح تمرد و نافرمانی ایجاد کرد، به طوری که اثر آن به گروه‌های دیگری از سپاه نیز سرایت کرد و جمعی از آنان به فکر

فرار افتادند، با این پندار که متابعت از اشراف و وابستگان به فامیلهای معروف، منافی دارد که اگر به دنبال آنان نروند از آن منافع محروم خواهند گشت.

بدین ترتیب، اصحاب امام حسن که بزرگتر هاشان همراه عبدالله بودند، به دنبال اشراف و فامیلدارها مخفیانه به سوی معاویه روانه شدند در فاصله کوتاهی (بنابر نقل احمد بن یعقوب در تاریخش)، عدد فراریان میدان جنگ و خیانتکاران به خدا و پیغمبر و فرزند پیغمبر، به هشت هزار نفر بالغ شد عبارت این مورخ چنین است: معاویه کسی نزد عبیدالله فرستاد و برای او یک میلیون درهم معین کرد و او با هشت هزار نفر از یارانش به معاویه ملحق شد و قیس بن سعد بجای او در مقام جنگ برآمد. آری، هشت هزار از دوازده هزار! و اما خود امام حسن علیه السلام در مواجهه با این ناملائمات، با روح امیدی که آبادگر دلهای قوی و جانهای جاودانه است، خود را مسلح ساخته بود. اعتقاد وی بر این بود که شکست و ناکامی در یک زمان و یک مکان، به معنای محرومیت از بارور شدن فکر و ایده او در موقعیتی دیگر - که اگر خود او در آن حاضر نیست، فکر و ایده او هست - نمی باشد. این، نقطه تمرکز در هدفهای امام حسن بود، چه در حال پیروزی و چه در حال شکست، و این بود مرکز تجلی «ربانی» در شخصیت این پیشوای روحی که انسانیت وی از آن مشتق می شد و آن خود را ندیدن در برابر خدا و فنا در راه و وظیفه الهی از آن پدیدار می گشت.

او یک لحظه از فعالیت پیگیر خود در به گردش در آوردن گردونه جهاد و حرکت لشکرش، باز نایستاد، با اینکه از آتش فتنه ای که گاه به گاه از زیر خاکستر حوادث متوالی جرقه می زد کاملاً باخبر بود در سرتاسر این مدت یک کلمه خشم آلود یا جمله ای که آگاهی باطنی او را از اهمیت بلیه، ظاهر سازد یا متضمن بدگویی از وضع موجود باشد، از او شنیده نشد؛ مگر همان کلمات آموزنده ای که با هدف آموزش و تمرین دادن نظم و انضباط به نفرات سپاه و آشنا ساختن و وادار کردن ایشان به پایبندی به مبانی جهاد در اسلام، از او صادر می گشت.

- قلمرو تردید

[در این شرایط امام حسن (ع)] به تفکر پرداخت؛ زیرا خطیر بودن وضع و دوران امر میان فاجعه یا خواری و ذلت یا مرگی بی شباهت به مرگ بزرگان، بر او پوشیده نبود.

حیرت و تردیدی که سرگردانی و بلا تکلیفی بیاورد نداشت، ولی احساس او از واقعیت، بسی تلخ و گدازنده بود و همچون تیغۀ خار مشتعل، می خراشید و می سوزانید و مصرانه او را بر یافتن راه حلی بر می انگیزخت که نه مایه خواری و ذلت باشد، نه مستلزم تسلیم در برابر فاجعه و نه موجب مرگی تحمیلی و بی تناسب با گذشته‌ای با عزت و شکوهمند.

اوضاع و احوالی که محیط او را تشکیل می داد، از سویی لجاجت خسته کننده بود و از سویی شایعات دروغ و از سوی دیگر کشانیده شدن در جریان هرج و مرجی مخوف.

[نویسنده پس از تبیین گسترده این تردید چنین تحلیل می نماید:]

و اما این پرسش که مگر نیروی لازم برای فرو خواباندن این فتنه، وجود نداشت؟ (یعنی سؤال از تحقق این رؤیای لذتبخش که شیعیان پرشور کوفه در آغاز جنبش جهاد، بدان شعار می دادند) وقتی قابل جواب است که موقعیت امام حسن هم از لحاظ عدد سپاهیان و هم از لحاظ روحیه و نیروی معنوی این سپاه، بررسی شود و این در صورتی ممکن خواهد بود که امکانات موجود بر طبق واقعیت، مورد سنجش قرار گیرد.

روحیه و نیروی معنوی در افراد سپاهی، رمز اصلی قدرتی است که برای برد حوادث، مورد نیاز است و خیلی بیش از تصاعد کمیته و عددی به کار می آید.

امام حسن در مسکن، بازمانده‌ای از سپاه اصلی خود داشت که پس از خیانت فرمانده و فرار هشت هزار نفر از سربازان، فقط یک معجزه می توانست در آنها روحیه و نیروی معنوی بدمد. در مدائن هم مجموعه‌ای از اشباح می زیستند که اغتشاشات عداوت آمیز و پیاپی آنان از مقاصد پلیدشان خبر می داد. به آنان نه امید خوابانیدن فتنه می رفت و نه گمان اقدام به کارهای بزرگ یا اداره میدان جنگ.

و اما بزرگترین رقیمی که می توان ادعا کرد لشکر امام حسن در این واقعه بدان بالغ شده، بیست هزار یاکمی بیشتر است، در حالیکه عدد لشکر معاویه که در مرزهای عراق مستقر شده بودند به شصت هزار می رسید! بنابراین، امام حسن علیه السلام در آغاز کار، یک سوم سربازان معاویه را داشت.

جریان فراری که در اردوگاه مسکن اتفاق افتاد و آن عمو زاده بیگانه صفت، با هشت هزار سرباز به سوی معاویه گریخت، نسبت عددی میان دو لشکر را بالا برد.

یعنی برای امام حسن علیه السلام مجموعاً در هر دو اردوگاه، یک پنجم لشکر معاویه باقی ماند!

و اگر این فرمول جدید نظامی را - که برای نیروی معنوی، ارزشی به میزان سه برابر تعداد سرباز قائل است - قبول کنیم، به نتیجه‌ای فوق‌العاده اسفبار می‌رسیم و آن اینکه نسبت لشکر امام حسن با معاویه، نسبت یک پانزدهم است.

و اگر با توجه به این محاسبه، باقیمانده لشکر مسکن را به تنهایی در نظر بگیریم، خواهیم دید که این عده، می‌خواسته‌اند با لشکری بچنگند که بنابر مقیاس مذکور، ۴۵ برابر آنان بوده است. در این صورت کو نیروی لازم برای قلع و قمع فتنه شام؟

هیچ یک از نظامات جنگی معمول تاریخ، جنگیدن یکنفر را با ۴۵ نفر و یا با ۱۵ نفر، جایز نمی‌داند، چنین وضعی اگر هم اتفاقاً پیش آید، جنگی نخواهد بود که بتوان از آن انتظار نتیجه‌ای ارزشمند داشت، بلکه صرفاً حمله‌ای جان‌بازانه و بیشتر در حکم انتحار و خودکشی خواهد بود. در این صورت بگذار حسن، پسر رسول خدا علیهما السلام، همان مخلوقی باشد که خدا او را برای صلح ذخیره کرده نه برای جنگ، و برای مسالمت آفریده نه برای مخاصمت، بگذار این همان نهالی باشد که خدا او را برای مسلمانان در زمین نشانده نه برای خود او، و برای دین تربیت کرده نه برای سلطنت، بگذار سهم او از این ماجرا، باقی و ابدی باشد نه زودگذر و آنی، و در آن نشئه دائمی باشد نه لذت این جهان فانی، و از لطف و رحمت خدا باشد نه از دست مردم.

بدین ترتیب بود که رسالت حسن به صلح تبدیل یافت، بی‌آنکه دو گروه به کوچک‌ترین زد و خوردی دست زنند و این از نظر تاریخ، موضوعی ثابت و مسلم است.

- مفاد قرارداد صلح

اینک متن قرار دادی که به امضای طرفین رسید:

ماده یک: حکومت به معاویه واگذار می‌شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و سیره خلفای شایسته عمل کند.

ماده دو: پس از معاویه حکومت متعلق به حسن (ع) است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد، متعلق به حسین [ع] و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سه: معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و از علی علیه السلام جز به نیکی یاد ننماید.

ماده چهار: بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم حکومت شامل آن نمی شود و معاویه باید هر سال دو میلیون درهم برای حسین [علیه السلام] بفرستد و بنی هاشم را از بخشش ها و هدیه ها بر بنی امیه امتیاز دهد و یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین در جنگهای جمل و صفین کشته شده اند، تقسیم کند و اینها همه باید از محل خراج «دارابگرد» تأدیه شود.

ماده پنج: مردم در هر گوشه از زمین های خدا - شام یا عراق یا یمن یا حجاز - باید در امن و امان باشند و سیاه پوست و سرخ پوست از امنیت برخوردار باشند و معاویه باید لغزشهای آنان را نادیده بگیرد و هیچ کس را بر خطاهای گذشته اش مؤاخذه نکند و مردم عراق را به کینه های گذشته نگیرد اصحاب علی در هر نقطه ای که هستند در امن و امان باشند و کسی از شیعیان علی مورد آزار واقع نشوند و یاران علی بر جان و مال و ناموس و فرزندان شان بیمناک نباشند و کسی ایشان را تعقیب نکند و صدمه ای بر آنان وارد نسازد و حق هر حقداری بدو برسد و هر آنچه در دست اصحاب علی علیه السلام است از آنان باز گرفته نشود).

به قصد جان حسن بن علی و برادرش حسین و هیچ یک از اهل بیت رسول خدا علیهم السلام توطئه ای در نهان و آشکار چیده نشود و در هیچ یک از آفاق عالم اسلام، ارباب و تهدیدی نسبت به آنان انجام نگیرد.

... مورخان، متن جمله ای را که معاویه در پایان قرار داد نوشته و با خدا بر وفای بدان، عهد و میثاق بسته چنین آورده اند: به عهد و میثاق خدایی و به هر آنچه خداوند مردم را بر وفای بدان مجبور ساخته، بر ذمه معاویه بن ابی سفیان است که به مواد این قرار داد عمل کند.

- وفای به مفاد صلح

معاویه هیچ یک از پنج ماده قرار داد را آن چنان که متناسب با آن سوگندها و پیمانها و میثاقها بود، مراعات نکرد: نه در آن هنگام که حکومت را به دست گرفت بر طبق کتاب خدا و سنت

پیامبر و سیره خلفای شایسته عمل کرد، نه پس از خود زمام امر را به (شوری) یا به صاحب واقعی آن سپرد، نه به دشنام و ناسزا به علی علیه السلام پایان داد و حتی فراز منبرها را نیز بدین بدعت شوم آلوده نمود، نه خراج نامبرده را ادا کرد و نه شیعیان و یاران علی را از آسیب حملات ناجوانمردانه خود بر کنار داشت بلکه علی رغم آن تعهدات و سوگندها، فجایعی نسبت به آنان مرتکب شد که پیش از او در اسلام سابقه نداشت، مثلاً:

نخستین سربریده‌ای در اسلام که در شهرها گردانیده شد از ایشان بود و به فرمان معاویه گردانیده شد.

نخستین انسانی در اسلام که زنده بگور شد از ایشان بود و به دستور معاویه چنین جنایتی انجام گرفت.

نخستین زنی در اسلام که بزندان افکنده شد از ایشان بود و معاویه حکم آن را صادر کرد. نخستین شهیدانی که دست و پا بسته و بیدفاع کشته شدند از ایشان بودند و معاویه قاتل آنان بود.

سخن کوتاه، معاویه همه مواد قرار داد را نقض کرده و همه آن پیمانهای مؤکد را در هم شکست و شگفتا که با اینهمه داعیه خلافت اسلامی داشت!

آخرین فراز قرار داد، از این جهت که متضمن دقیق‌ترین و حساس‌ترین و در نظر مردم سنگین‌ترین شرط‌ها بود و زیر پا نهادن آن بمنزله مخالفت و معارضه آشکارا با قرآن و پیغمبر اسلام تلقی می‌شد، چندی از آسیب خیانت و عهدشکنی او بر کنار ماند.

هشت سال جانب آن شرط را نگاه داشت ولی عاقبت از آن نیز به تنگ آمد و خوی اموی که برای برانگیختن وی به این قبیل کارها، و سوسه‌ای پیوسته داشت، بر او غالب آمد امویگری معاویه، ثابت شد و مادرش هند از نسبت‌هایی که مردم بدو می‌دادند و نیز از شهادت مورخان در آن مورد، تیرئه گشت و تردیدی باقی نماند که معاویه، فرزند واقعی ابوسفیان اموی است و پسر ابوسفیان و هند را از رسول خدا و قرآن چه پروا؟!۱

جنایتی که جنایتهای گذشته را به دست فراموشی سپرد صورت و وقوع یافت و خواری عرب - چنانکه ابن عباس گفت - یا طلیعه خواری انسانها - چنانکه ابواسحق سبیعی گفت - نمودار گشت.

ساختن خصم، تنها راه حل‌های منطقی و عاقلانه‌ای بودند که با توجه به مشکلات هر یک از دو موقعیت، از انجام آنها گزیری نبود و جز آنها راه دیگری وجود نداشت.

وضع خاص هر یک از لحاظ دوستان و یاوران: خیانت دوستان کوفی در ماجرای امام حسین (ع)، برای وی گام موفقیت‌آمیزی بود در راه رسیدن به آن شکوه و موفقیت درخشان تاریخی؛ ولی خیانت همین جمع، در ماجرای امام حسن - در مسکن و مدائن - ضربت مهلکی بود که صفوف او را متلاشی ساخت و حالت آمادگی برای جهاد را از وی گرفت. توضیح آنکه حادثه بیعت شکنی کوفیان نسبت به حسین علیه السلام پیش از آن بود که وی آماده جنگ شده باشد و به همین دلیل بود که سپاه کوچک ولی یکپارچه وی در آن هنگام که برای نبرد آماده شد از شائبه هر گمانی که موجب دغدغه باشد برکنار و به سپاهیان فداکار امامی که دارای هدف‌ها و ایده آل‌های بزرگ است کاملاً شبیه بود.

در حالیکه در ماجرای امام حسن عامل اصلی نومیدی آن حضرت از پیروزی نظامی، همان سپاهی بود که دو سوم نفراش از میدان گریخته و باز یچه دسیسه‌های معاویه گشته و جبهه امام حسن را در دستخوش هرج و مرج و آشوب و عصیان ساخته بودند. از اینجا می‌توان کاملاً پذیرفت که یاران و دوستانی که با امام حسن بیعت کرده و همچون سپاهیی مجاهد در اردوگاه وی حضور یافتند و سپس بیعت را شکسته و به سوی دشمن گریخته و یا بر امام خود شوریدند، از آن کسانی که بیعت برادرش امام حسین علیه السلام را پیش از روبه‌رو شدن با آن حضرت شکستند، بدتر و خطرناک‌تر بوده‌اند. بنابراین، امام حسین علیه السلام پس از آنکه حوادث کوفه یاران او را در بوتۀ آزمایش افکنده و نیک و بد آنان را از یکدیگر جدا و ممتاز ساخته بود، سپاهی فراهم آورد که - با همه کوچکی - از لحاظ اخلاص و فداکاری ممتازترین سپاهی بود که تاریخ به یاد دارد.

و چه تفاوتی از این بالاتر، میان وضع دوستان و یاوران آن دو برادر؟

وضع خاص هر یک از لحاظ دشمن: دشمن امام حسن (ع)، معاویه بود و دشمن امام حسین (ع)، یزید و برای روشن شدن تفاوت میان این پدر و پسر، شهادت تاریخ که پسر را «کودنی احمق» و پدر را «هشیاری تیزبین» - و به گمان بعضی «نابغه‌ای در تیز هوشی» معرفی کرده، بسنده است.

خصوصیت این دو دشمن با امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مربوط به شرایط و اوضاع همزمان نبود، این دنبالهٔ خصومت بین بنی هاشم و بنی امیه بود که سالیان درازی از عمر آن می‌گذشت.

و بالاخره، امام حسین علیه السلام از اشتباهات معاویه مانند هجوم به سرزمینهای امن و امان خدا، روش وی در برابر مواد صلحنامه، مسموم نمودن امام حسن، بیعت گرفتن برای پسرش یزید و اشتباهات بی‌شمار دیگر وی بهره‌برداری کرد و بدان وسیله در برابر افکار عمومی، بر قدرت و اصالت و انطباق نهضت ضد اموی خود با موازین اسلام، افزود.

بعلاوه از لغزشهای جانشین معاویه، آن جوان مبتلا به شراب و بوزینه و انواع گناه و فجور، بهره‌برداری کرد و اینها همه عواملی بود که او را در به ثمر رسانیدن هدفش تأیید و کمک می‌کرد.

وضع او از لحاظ دشمنانش و وضع او از لحاظ دوستان و یارانش در این جهت همانند بودند که او را در قیامش و به پایان رسانیدن رسالتش و پیروزی درخشانش و سربلندیش در پیشگاه خدا و در قضاوت تاریخ، کمک می‌کردند.

لیکن وضع امام حسن (ع) - همانطور که قبلاً بیان کردیم - از لحاظ دوستان و یارانش آنچنان بود که راه شهادت را بر او بست و از لحاظ دشمنانش آنچنان بود که درگیری و جنگ با ایشان را - که به معنای نابودی مکتب اسلام بود - ممتنع ساخت.

و بدین جهت احساس کرد که لزوماً می‌باید روش جهاد خود را دگرگونه سازد و صحنهٔ جنگ را از راه صلح بیاراید.

مواد قابل انفجاری که امام حسن (ع) در قرار داد صلح کار گنجانده، یعنی تعهدات معاویه، همه وسائل و ابزار دقیقی بودند که معاویه و اتباع و همفکران او را به وضع فجیعی محکوم و مفتضح می‌ساختند.

پس از این بیان برآستی دشوار است که بگوییم مجاهدات کدام یک از این دو برادر - درود و رحمت خدا بر آنان - مؤثرتر و در راه هدف موفق‌تر و پیشروتر و ضربت‌ش بر دشمن قاطع‌تر و کوبنده‌تر بوده است.